

# اولویت گفتمان هویتی در کوردستان؛ بازسازی معنایی تقابل گفتمانی در جوانان روژه‌لات

هیوا روژه‌لات

”

از ناسیونالیسم در ادبیات عامه‌ی کوردی به عنوان کوردایه‌تی یاد می‌شود. کوردایه‌تی معرف هویت ملی کوردی در تقابل با سایر لایه‌های هویتی است. کوردایه‌تی مفهومی ذهنی - کنشی است. کوردایه‌تی را می‌توان نوعی از هویت دانست که متأثر از ساخت شناختی - معرفتی مدرن است. کوردایه‌تی بیانگر خودآگاهی ذهنی کنشگر نسبت به شاخصه و کاراکترهای فرهنگی بوده و همچنین ساحت عینی - کنشی بر اساس آن شکل می‌گیرد

“

## مقدمه



فاعلیت یا تحت انقیاد بودن کنشگر(سوژه)، وجه بارز و اصلی مجادلات تفکرات نظری مدرن است. سوژه مدرن از توانایی ذهنی و عقلی برای شناخت و بازشناسایی ابژه‌های عینی برخوردار است. کشف دکارتی «من» یا «خود» سرآغاز این ماجراجویی عظیم است. سوژه در قالب و چهارچوب گفتمانها متولد شده و کنشگری سیاسی-اجتماعی وی در این قالبها محدود می‌شود. هرچند آزادی عمل سوژه یا کنشگر در داخل گفتمانها هنوز محل مناقشه است و هر کدام بنا به ضروریات و شرایط خاص حدود آزادی کنشگران را ترسیم کرده، با این حال سوژه یا کنشگر در داخل بسترهای گفتمانی خلق شده و به وسیله‌ی همان گفتمان از وی تمرکززدایی می‌شود. البته خلق چهارچوبهای جدید و شکافتن هسته‌های سخت گفتمانی و درانداختن طرح نو همواره محتمل است.

مقاومت و رهایی مدیون تلاش مستمر سیستماتیک و نهادی-حزبی، بازاندیشی خلاقانه و ارائه‌ی گزاره‌های نو است. ملت‌های تحت سلطه، همواره گفتمانهای هویتی و ساختارهای مقوم سلطه را به چالش کشیده و هرگز خود را به واسطه‌ی آن بازنمایی نمی‌کنند. با این حال، باید گفتمان‌های محصور کننده سوژه‌ی تحت سلطه رژیم‌های استعمارگر(استعمار داخلی) را از زوایایی مختلف مورد ارزیابی قرار داد. بین سوژه و گفتمانها رابطه‌ای دیالکتیک وجود دارد. محصول و براینند این تقابل، هویت می‌باشد. بر این اساس باید گفت رویکرد کلاسیک و تکینگی هویتی امروزه بر اساس واقعیات عینی چندان پذیرفته نیست. فضای گفتمانی معمولاً فضایی متکثر است و به سختی ممکن است گفتمانی به مرکز واحد بدل شده و همه‌ی گفتمانها را حذف کند. البته در ساختارهای توتالیتر، ساختار، همه‌ی توان خود را برای

مبارزه گفتمانی و حذف سراسری به کار می‌گیرد. نظامهای توتالیتر با کمک ابزارهای قوی نظیر نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی به تولید و بازتولید عناصر هویتی در راستای حفظ قدرت احزاب مسلط یا اقوام مسلط می‌پردازند. اقوام مسلط در نظامهای سیاسی مشرق زمین تلاش مستمری برای ساختن هویت واحد انجام می‌دهند. استراتژی هویت‌سازی این جوامع در راستای سیاستهای کلان و کل‌گرای آنها صورت می‌گیرد. البته باید گفت تعارض گفتمانی همیشه در چهارچوب تقابل اقوام و یک ساختار مسلط صورت نمی‌گیرد؛ بدین معنا که سلطه و هژمونی همواره از سوی قدرت مسلط بر زیردستان اعمال نمی‌شود. برای نمونه با این که ممکن است تصور شود شاکله‌ی هویت کوردی از انسجام و همبستگی برخوردار است، با این حال تعارض شدیدی در بین عناصر سازنده درونی آن وجود دارد. گفتمانها، هویت‌های مختلف و متمایز را تولید می‌کنند. گفتمانها ساحت عینی زندگی را دربر گرفته و اشکال مختلفی به آن می‌دهند. گفتمانهای هویتی همواره در تقابل با «دیگری» شکل می‌گیرند. تقابل خود و

دیگری هسته‌ی اصلی شناخت گروهی و هویت‌یابی جوامع است. بر این اساس یک گروه یا یک اجتماع انسانی با انتساب ویژگی‌های متمایز، ساختار هویت خود را شکل می‌دهد. بنابراین دو مفهوم «خود» و «دیگری» را می‌توان با دو مفهوم هویت و «دیگربودگی» انطباق داد. از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های انسانی همواره با تمایل به یافتن یک هویت روبه‌رو هستیم. انسان بر آن است که خود را بشناسد بنابراین در پی یافتن شباهتها و تفاوتها با سایر هم‌نوعان خود بوده است. بدین ترتیب، مکانیسم مقایسه به صورت یکی از اساسی‌ترین مکانیسم‌های حیات فرهنگی انسان از آغاز وجود داشته است. از طریق این مکانیسم است که خود را از دیگری جدا کرده و هویت می‌یابد. بنابراین شاید بتوان دیگربودگی را شرطی اساسی برای زایش هویت به شمار آورد.» (فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۲) البته دیالکتیک خود و دیگری با این شرط اساسی شکل‌گیری هویت منسجم و همبسته است، با این حال به نظر می‌رسد این متد شکل‌گیری هویت به زیرساخت‌های فکری و شناختی ویژه نیاز دارد. جوامع سنتی به دلیل برخورداری از هویت پیشینی که اغلب از منابع فرانسائی و متافیزیکی تغذیه می‌شود، کمتر دچار گسست و انشقاق هویتی شده و به سختی به بازاندیشی در ساختار هویتی خود می‌پردازد. بنابراین به دلیل عدم دریافت داده‌های جدید، به سختی اشکال متکثر هویتی را می‌پذیرد. بر همین اساس برخی معتقدند «تنها مدرنیسم است که با وجود دیگری به هویت دست می‌یابد». (کاجی، ۱۳۷۸: ۱۹)

تقابل مداوم «دیگریها» باعث تنوع منابع

هویت‌ساز شده و نظم مستقر جهان تک‌ساحتی را برهم می‌زند. البته در پارادایم هویت ترکیبی، بنابه شرایط فرهنگی و جغرافیایی (برای نمونه در ساختار توتالیتار) لاجرم یکی از لایه‌ها ممکن است پاسخ جامع‌تری به سؤال «من کیستم؟» افراد بدهد. بنابراین در این شاکله می‌توان اولویتهای هویتی و درجات تشخیص‌بخشی آن را مشخص کرد.

رویکردهای نظری جدید در باب هویت، قایل به جهانهای هویتی موازی یا متداخل در درون یک جهان اجتماعی هستند. بر این اساس «هویت‌های خالص مفاهیمی موهوم‌اند که اغلب

در ایدئولوژیهای کلی‌پرداز عصر مدرن عنوان شده‌اند. به سخن دیگر، این ایدئولوژیها، هر یک به گونه‌ای، در پی خالص‌سازی هویت قومی، ملی و مذهبی برآمده‌اند. اما از چشم‌اندازی غیرایدئولوژیک، هویتها همواره ناخالص، مرکب، آمیخته، ناتمام، سیال، گذرا و پیوسته در حال بازسازی‌اند و در ارتباط با هویت‌های دیگر تصور می‌شوند و تعیین و تشخیص می‌یابند. انواع ناسیونالیسم در عصر مدرن، با برجسته کردن بخشی از هویت

چندبخشی و چندپاره مردم، به انکار خصلت موزائیک‌گونه هویت‌های اجتماعی برخاسته‌اند.» (بشیریه، ایران‌نامه سال بیست و یکم: ۲۷۱) ممالک جهان سوم به ویژه کشورهای خاورمیانه، توتالیتاریانیسم فکری - فرهنگی پیشینی خود را با تاسی به چهارچوب نظری ناسیونالیسم، در یک قالب مدرن بازسازی کرده‌اند.

هویت ترکیبی خبر از درون ناآرام شاکله‌ی هویتی جوامع می‌دهد. انشقاق ساختارهای هویتی مونولوگ کلاسیک، خصلت پویایی و باززایی هویت را آشکار می‌کند. «در روزگار ما، هویت، نوعی دگرگونی و متفاوت بودن را

”

فرایند  
هویت‌یابی  
کوردی در  
دوره‌ی معاصر در درون  
کلیت بزرگتر هویت  
ایرانی شکل گرفته  
است. بنابراین، این  
فرایند همواره با دو  
چالش اساسی مواجهه  
بوده است: چالش  
درون‌سیستم و چالش  
برون‌سیستم

“

تجربه می‌کند. این دیگرگونه شدن در بعضی موارد بیشتر و در بعضی کمتر اتفاق افتاده است؛ چنین پدیده‌ای در گذشته مثل و مانند نداشت. هویتها در گذشته جبری تر بودند؛ امروزه هویتها کمی مختارانه‌تر هستند. امروزه ارتباطات و امکانات تکنولوژیکی فرصتی فراهم آورده‌اند تا هویتها آزادانه‌تر و شکننده‌تر باشند و نیز نوعی شکل‌گیری بالغانه بیشتر در آن به چشم می‌خورد. به تعبیری دیگر، ممکن است هویتها تبدیل به مجموعه‌هایی بشوند که مرتب در حال شکل گرفتن باشند». (قادی، ۱۳۸۷: ۲۹)

فرایند هویت‌یابی کوردی در دوره‌ی معاصر در درون کلیت بزرگتر هویت ایرانی شکل گرفته است. بنابراین، این فرایند همواره با دو چالش اساسی مواجهه بوده است؛ چالش درون‌سیستم و چالش برون‌سیستم. از یک سو کوردها تلاش کرده‌اند در مقابل سیاست همسان‌سازی مرکز و تولید هویت ملی بر اساس شاخصه‌های و مولفه‌های فرهنگی قوم فارس مقابله کرده، از سوی دیگر در درون کلیت هویتی خود نیز با چالشهایی اساسی دست‌به‌گریبان بوده است. شاکله‌ی هویت کوردی از دو منبع و گفتمان اصلی تغذیه می‌شود (البته از گفتمان فرهنگ مدرن یا مدرنیسم هم متأثر شده است ولی این تأثیرگذاری تغییرات عمده به دنبال نداشته است)؛ مذهب و ناسیونالیسم کوردی. تضاد این دو نوع رویکرد در برساخت گفتمانی در سراسر تاریخ معاصر کوردها دیده می‌شود. این دو گفتمان تضاد شناختی - معرفتی خود را در سطح نهادی هم نشان می‌دهد. در تقابل با احزاب و نهادهای مدرن ملی‌گرای کورد، مذهب هم به بازسازی خود دست زده و نهادهای و تشکیلات جدید را تولید کرده است. احزاب و نهادهای مذهبی در کوردستان متأثر از کلیت مذهبی اهل سنت بوده، رویکرد فرامرزی داشته و از منابع غیر کوردی تغذیه

می‌شود. ساختار جامعه کوردی یک ساختار مدرن نیست و اصولاً کوردها بدون تجربه‌ی تغییرات مدرنیته پای به دوران مدرن نهاده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت جوامع خاورمیانه صرفاً همسایه مجازی جوامع مدرن هستند. هویت کلاسیک و اولیه‌ی کوردی یک هویت مذهبی است و اصولاً همه‌ی جوامع در ابتدا نوعی هویت مذهبی را تجربه کرده‌اند. نگارنده معتقد است عواملی که جوامع اروپایی را وارد دوران مدرن کرده، در خاورمیانه و به طور خاص در کوردستان وجود ندارد. جوامع غربی با نقد ساختار معرفتی - هویتی پیشین و برپایی عصر روشنگری به دوران مدرن پیوستند. هر چند احزاب سکولار و نهادهای حزبی در طول بیش از هفت دهه‌ی تلاش مستمری برای بازسازی جامعه کوردی حول مفاهیم سکولار و ملی‌گرایانه کرده‌اند، با این حال به نظر می‌رسد توفیق چندانی کسب نکرده‌اند. این نوشتار تلاش می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد:

- آیا چرخش گفتمانی - هویتی در کوردستان روی داده است؟
- کدام گفتمان هویت‌ساز در اولویت تولید سوژه‌ی کوردی قرار دارد؟
- جهان‌زیست ذهنی - کنشی (هویت‌ساز) سوژه‌ی کورد متأثر از کدام جهان‌گفتمانی است؟

### زمینه نظری بحث

پیر بوردیو در زمره جامعه‌شناسانی است که تلاش نظری گسترده‌ای برای تعیین نقش کنشگر و ساختار در بازآفرینی جامعه کرده است. کوشش بوردیو شرح و بسط نوعی «ساختار‌گرایی تکوینی» یا نوعی جامعه‌شناسی است که از بنیان‌های فکری تحلیل ساختاری استفاده کند. اما ساختارها را به مثابه‌ی چیزهایی در نظر بگیرد که به واسطه‌ی کنش، تولید و باز تولید می‌شوند.



بر این اساس ساختارها «ساخت دهنده» هستند یعنی کنش را هدایت و مهار می‌کنند؛ اما ساختارها در عین حال «ساختمند» هم هستند، به این معنا که کنشگران آنها را تولید و باز تولید می‌کنند. بنابراین، بورديو بر دیالکتیک ساختار و کنش تأکید می‌کند، اما در عین حال نخستین کار مهم علوم اجتماعی را کشف ساختار عینی و رها کردن دانش روزمره می‌داند (جلایی پور، محمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۷).

بورديو تلاش می‌کند دستگاه نظری خود را بر اساس مفاهیم جدید تدوین کند. بر همین اساس «بورديو تلقی جامعه به منزله مجموعه‌ای از افراد، یا واحدهای ارگانیک، یا سیستمهای اجتماعی را رد می‌کند. در عوض از حوزه‌ها یا میدانها اجتماعی سخن می‌گوید. این عمل یادآور تلقی وبر از جامعه به منزله قلمروهای اجتماعی (دین، حقوق، اقتصاد و سیاست) است که هر یک منطق نسبتاً مستقل خاص خود را دارند. میدانها از قبیل دانشگاه، اقتصاد، ورزش و مدارس قابل تقلیل به یکدیگر یا به سیستم منطقی بزرگتری مثلاً سرمایه‌داری نیستند. بلکه از افرادی - که به نحو عینی در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی قرار گرفته‌اند - تشکیل شده‌اند که دارای منابع گوناگونی (انواع سرمایه‌ها) هستند و برای کسب پرستیژ، ثروت و قدرت تلاش می‌کنند.» (سیمن، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

میدانها ساخت عینی مبارزه و تضاد کنش‌گران هستند. تبیین میدان در دستگاه نظری بورديو به تبیین تضادگرایی نزدیک می‌شود. در میدانها منافع عینی و مادی وجود دارد که چگونگی دست‌یابی به آنها کنشگران را رودرو و در مقابل هم قرار می‌دهد. تضاد در میدانها بر سر منابع ارزشمند، کمیاب و انواع سرمایه‌ها درمی‌گیرد. در این عرصه، کنشگران برسر کنترل و انحصار منابع ارزشمند با هم رقابت می‌کنند. بورديو سعی می‌کند به نوعی تحلیل ساختاری نزدیک شده و تضاد بر سر



منابع را و درگیری بر سر آنها را، نوعی اجبار و تحمیل ساختارها تلقی کند. بدین معنا همه‌ی کنشگران در میدانها وارد بازیهای از پیش طراحی شده با قواعد خاص می‌شوند. از نظر بوردیو، میدان، شبکه‌ای از روابط است که جدا از آگاهی و اراده افراد وجود دارد. وی «میدان» را عرصه نبردها و کشمکشها و رقابتها قلمداد می‌کند: «میدان» مانند نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها به کار می‌رود و مایه گذاشته می‌شود. زمینه قدرت (سیاست) از همه مهمتر است. سلسله مراتب روابط قدرت و زمینه سیاسی، ساختار

همه زمینه‌های دیگر را تعیین می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۸: ۶۸۲).

فضای اجتماعی برآیند میدانهای مختلف است. بوردیو معتقد است فضای اجتماعی مشتمل بر میدانهای مختلف است. برای مثال از میدان زیباشناختی، میدان قانون، میدان سیاسی، میدان فرهنگی، میدان آموزشی، میدان دینی. هر یک از این میدانها بر اساس الگوی یک «بازار» در نظر گرفته می‌شوند که برای کالاهای نمادینی که در هر میدان تولید

می‌شود تولید کنندگان و مصرف کنندگانی وجود دارد. برای مثال، میدان هنر متشکل است از نقاشان، خریداران آثار هنری، منتقدان، مدیران موزه‌ها و از این قبیل (لش، ۳۴۰، ۱۳۸۳).

بوردیو مفهوم هبیتاس یا عادت‌واره را برای تلاقی و اتصال کنشگر/ساختار به کار می‌برد. بر این اساس هر واحد، طبقه یا گروه اجتماعی را بر اساس هبیتاسهای مشترک می‌توان تعریف کرد. هبیتاس مجموعه‌ای قابلیت‌های عینی/ذهنی است که کنشگر را هدایت می‌کند. بوردیو هبیتاس را همچون یک ساخت ذهنی/شناختی در نظر می‌گیرد. و این ساختارهای

ذهنی به شناختی اطلاق می‌شود که از طریق آنها، کنشگران با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند. انسانها دارای یک رشته از طرحهای ملکه ذهنی شده‌اند که با آنها جهان اجتماعی‌شان را درک و فهم و ارزشیابی می‌کنند و از طریق همین طرحهای ذهنی آدمها عملکردهایشان را تولید کرده و آنها را درک و ارزش‌گذاری می‌کنند. ساختمان ذهنی محصول ملکه ذهن شدن ساختارهای جهان اجتماعی و همان ساختارهای اجتماعی تجسم‌یافته و ملکه ذهن شده است. ساختمان ذهنی در نتیجه اشغال بلندمدت یک جایگاه اجتماعی

در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرد و متناسب با ماهیت جایگاه افراد در جهان اجتماعی تغییر می‌پذیرد. برای همین افراد گوناگون ساختمان ذهنی واحدی در جامعه ندارند، بنابراین افراد با جایگاه یکسان ساختمان ذهنی مشابهی نیز دارند. بوردیو ساختمان ذهنی را دیالکتیک ملکه ذهن شدن عوامل خارجی و خارجی شدن عوامل درونی توصیف می‌کند. (ریتزر ۱۳۷۸: ۷۱۳)

”  
ممالک  
جهان سوم  
به ویژه کشورهای  
خاورمیانه،  
توتالیتاریانیسم  
فکری - فرهنگی پیشینی  
خود را  
با تاسی به  
چهار چوب نظری  
ناسیونالیسم، در یک  
قالب مدرن بازسازی  
کرده‌اند

سیدمن معتقد است که مفهوم هبیتاس، مفهومی دشوار و یا دست کم کشدار است. وی معتقد است که هبیتاس به طرحهای تفسیری، عمدتاً ناخودآگاه یا به نحو ضمنی به کار گرفته شده‌ای اشاره دارد که نحوه کار جهان و نحوه ارزیابی را به ما نشان می‌دهد، و دستورالعملهایی برای کنش ارائه می‌کند. بوردیو مدعی است که افراد طی اعمالشان توسط این چارچوبهای کلی تفسیری هدایت می‌شوند. البته انسانها ابزارهای بی‌روح یا آلت دست هبیتاسهای خود نیستند. هبیتاس بیش از آنکه قواعدی سفت و سخت تعیین‌کننده اعمال آدمی باشد.



دستورالعمل‌های آزادی عمل است که به افراد اجازه استراتژی‌زده کردن، انطباق با موقعیتهای جدید و ابداع اعمالی نو را می‌دهد. (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

هیتاسها در جریان جامعه‌پذیری شکل می‌گیرند. در دستگاه نظری بوردیو، هیتاسها همچون طرح‌واره‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که بر اساس اکولوژی اجتماعی/فرهنگی/سیاسی شکل می‌گیرند. بنابراین خانواده، رسانه‌ها، آموزش و پرورش و گروه همسالان، به عنوان کانالهای اصلی شکل‌گیری هیتاسها محسوب می‌شوند. هیتاس در واقع همان

ساختهای اجتماعی ذهنی شده‌ای است که بدوا از طریق تجارب نخستین فرد به ذهن او منتقل می‌شود و شکل می‌گیرد (نهادهای نخستین) و سپس تجربیات بزرگسالی (نهادهای ثانوی) بدان اضافه می‌شود. به این ترتیب است که ساختارهای اجتماعی در ذهن و در درون افراد از طریق درونی ساختن عناصر بیرونی حک می‌شوند و به صورت منش درمی‌آیند. (توسلی، ۱۳۸۳: ۵)

کیفی است که محققان از طریق آن اطلاعات لازم برای تحقیقات را جمع‌آوری کرده و یا از آن در مرحله پیشا تحقیق، به صورت اکتشافی و برای تشریح دقیق ابعاد مسئله‌ی تحقیق به‌کار می‌برند در این روش گروه محدودی از افراد مطلع (۱۲ تا ۲۲ نفر) تشکیل می‌شود و از آنها خواسته می‌شود تا دیدگاه خود را در مورد موضوع مورد نظر به صورت آزادانه بیان کنند. مشارکت‌کنندگان فوکس گروه این تحقیق ۲۲ نفر می‌باشند. این افراد در دو مرحله دیدگاههای خود با توجه به سؤالات تحقیق ارائه کرده‌اند. نظرات ارائه شده با تکنیک تحلیل تماتیک (تحلیل مقولات) مورد بررسی قرار گرفته و نتایج آن را در راستای سؤالات تحقیق ارائه می‌شود.

”

کوردایه‌تی  
در مرتبه‌ی اول  
در تقابل با  
هویت کلان یا فرگیر  
ایرانی معنی  
پیدا می‌کند.  
در فاز دوم در  
تقابل با عناصر  
درون سیستم (مذهب)  
موجودیت  
خود را  
شکل می‌دهد

“

### یافته‌های تحقیق ۱ کوردایه‌تی؛ ناسیونالیسم عاطفی

از ناسیونالیسم در ادبیات عامه‌ی کوردی به عنوان کوردایه‌تی یاد می‌شود. کوردایه‌تی معرف هویت ملی کوردی در تقابل با سایر لایه‌های هویتی است. کوردایه‌تی مفهومی ذهنی -

کنشی است. کوردایه‌تی را می‌توان نوعی از هویت دانست که متأثر از ساخت شناختی- معرفتی مدرن است. کوردایه‌تی بیانگر خودآگاهی ذهنی کنشگر نسبت به شاخصه و کاراکترهای فرهنگی بوده و همچنین ساحت عینی - کنشی بر اساس آن شکل می‌گیرد. جنبش هویت‌گرای کوردی از همان ابتدا با دو چالش اساسی مواجه بود؛ در سطح رسمی و کلان با هویت مسلط فارس‌گرا و در سطح خرد با هویت مذهبی سنت‌گرا. بیشتر پاسخگویان این تحقیق مفهوم کوردایه‌تی را درک نکرده و قابلیت فهم ابعاد آن را ندارند. در واقع

**بازسازی معنای میدانهای هویتی-کنشی**  
در این قسمت از نوشتار تلاش خواهیم کرد تا رویکرد جوانان روژه‌لانات را در خصوص تقابل گفتمانی (مذهب و ناسیونالیسم کوردی) بررسی کنیم. اطلاعات لازم برای این بخش با متد فوکس گروه (Focus Group)، گروه متمرکز) گردآوری شده است. فوکس گروه یکی از روشهای اکتشافی کیفی است که کاربرد زیادی در تحقیقات علوم اجتماعی به ویژه مردم‌شناسی دارد. روش فوکس گروه یا گفتگوی گروهی متمرکز، یکی از روشهای متداول در روش تحقیق

خودآگاهی کوردایه‌تی در میان ذهنیت جوانان شکل نگرفته است. ریبوار در همین خصوص می‌گوید: «تا الان که هفده سال سن دارم در مورد این مفهوم یا چیزی شبیه این، چیزی از والدینم نشنیدم. آنها بیشتر در مورد انجام عبادات و مناسک مذهبی و توصیه با انجام آن حرف می‌زنند. خدا، دین، عبادات، بهشت، جهنم... به دفعات در گفتگوهای روزانه تکرار می‌شوند.»

هاوژین در همین خصوص می‌گوید: «کوردایه‌تی به چه معنیست؟ من چیزی سر در نمی‌آورم. تو کلاس درس بعضی مواقع معلما اشاراتی می‌کنی. من بیشتر سرم تو لاک خودمه. کاری به اینجور چیزها ندارم.»

کوردایه‌تی بالقوه یک مفهوم سیاسی است. این مفهوم توسط نخبگان فرهنگی - سیاسی تولید شده است. کوردایه‌تی در مرتبه‌ی اول در تقابل با هویت کلان یا فرگیر ایرانی معنی پیدا می‌کند. در فاز دوم در تقابل با عناصر درون سیستم (مذهب) موجودیت خود را شکل می‌دهد. عمومیت بخشیدن پارامترها و عناصر هویت قوم مسلط به عنوان هویت ملی در میان دارندگان هویت چند پاره به تضاد و تنازع دائمی می‌انجامد. این فرایند همه شهروندان یک جامعه را به تبعیت از هویت مسلط ایرانی (که در اساس هویت یک قوم است) فرا می‌خواند. این امر دارندگان هویت مسلط را در جایگاه برتر قرار داده و به جای تقویت مناسبات اجتماعی و همبستگی میان گروه‌های مختلف قومی به جداسازی دامن می‌زند. در جوامع چند قومی «تک هویت» ، هویت مسلط با بهره‌گیری از فرهنگ‌پذیری یک طرفه به استحاله فرهنگی قومیتها در قالب هویت ملی می‌پردازند. در صورتی که گروه‌های قومی اقلیت به مقاومت فرهنگی یا سیاسی دست بزنند و در مقابل «ادغام» و استحاله واکنش نشان دهند، نوعی بحران یا هویت مغشوش شکل می‌گیرد. در ایران،

در طول تقریباً یک سده‌ی اخیر، نظام‌های سیاسی همواره تلاش کرده‌اند با ارتقا جایگاه هویت قوم فارس به هویت ملی، دیگر اقوام ایرانی را به تعلق و پایبندی به آن فراخوانده و عملاً سیاست یکسان‌سازی و ادغام هویت‌های ایرانی در قالب هویت ایرانی را با حمایت فرایندهای قانونی انجام داده‌اند. بیشترین تأثیرگذاری سیاست یکسان‌سازی و ذوب قومیت‌های ایرانی به وسیله فراگیرسازی زبان فارسی و به وسیله‌ی نظام آموزشی صورت گرفته است.

بیشتر پاسخگویان این مباحثه‌ی آزاد معتقدند هویت مسلط چالش جدی برای شکل‌گیری ناسیونالیسم کوردی به وجود آورده است. آنها معتقدند نهاد خانواده و مدرسه در مناطق کوردنشین، تلاش می‌کنند هژمونی فرهنگ مسلط را توسعه دهند و در راستای سیاست‌های آنها حرکت می‌کنند. هیوا در خصوص اثرگذاری هویت مسلط و زبان فارسی در فرایند هویت‌سازی می‌گوید: «ما به زبان فارسی می‌خوانیم. تمام کتابها هم به زبان فارسی است. ما هیچ کدامان نمی‌توانیم به زبان کوردی بنویسیم. ما در گروه‌های دوستی مجازی هم به زبان فارسی می‌نویسیم.»

ریبوار در خصوص سیاست‌زدایی نهاد خانواده که منجر به هویت‌زدایی هویت کوردی می‌شود معتقد است: «والدینم اغلب از اینکه چیزی از سیاست سر در بیارم می‌ترسن. همیشه می‌گویند کاری به سیاست نداشته باش. آنها می‌گن کسی از کوردایه‌تی حرف بزنه سروکارش با دولت و زندانه. هر کی تلاش بکنه چیزی بگه مخالف دولت باشه گرفتار میشه. اونا می‌گن دولت چطوری باشه ما هم باید اونجوری فکر کنیم و اونجوری عمل کنیم.»

سیاست‌زدایی نهاد خانواده و فضای عمومی کوردی منجر به شکل‌گیری بی‌اعتمادی بین فردی و نهادی شده است. در



این حالت جوانان به فضای فردگرایانه سوق داده می‌شوند که تمامیت جامعه‌ی خودی را به عنوان دشمنان خود تلقی می‌کنند. این رویکرد عمومی جوانان را تشویق می‌کند بیشتر در فکر کنشگری اقتصادی و تأمین منافع اقتصادی خود باشند. در این چهارچوب شناختی، کوردایه‌تی و ناسیونالیسم کوردی اهمیت چندانی نداشته و کماکان هویت مذهبی به عنوان شناسه هویتی در اولویت قرار دارد. در واقع، ناسیونالیسم کوردی یا کوردایه‌تی در حاشیه‌ی هویت مذهبی قرار گرفته و آن را می‌توان نوعی ناسیونالیسم عاطفی یا منفعل نامید. بدین ترتیب ساخت هویت درون‌سیستم کوردی جوانان از دو لایه یا گفتمان هویتی تشکیل شده است که هویت مذهبی در مرکز قرار گرفته و هویت فرهنگی-ملی کوردی در پیرامون هویت مذهبی قرار دارد. ژیاوان در خصوص ناسیونالیسم عاطفی می‌گوید: «بیشتر در منزل ما موسیقی کوردی شنیده می‌شود و همه به آن علاقه دارند. در مراسمات اغلب لباس کوردی می‌پوشیم و کوردی می‌رقصیم. بیشتر نامهایمان کوردی است ولی بندرت خودآگاهی هویتی در مورد کلیت هویت ملی کوردی در بین جوانان وجود دارد.»

هویت نسل دهه‌ی اول انقلاب ملتهای ایرانی بر اساس ناسیونالیسم کوردی شکل گرفته بود. بعد از مدتها جنبش کوردی در ماههای اولیه انقلاب فعالیت علنی خود را با محوریت حق تعیین سرنوشت و با درون‌مایه‌ی هویت کوردی آشکار کرد. در این دهه، جنبش از پشتیبانی همه طبقات اجتماعی برخوردار بود. خودآگاهی هویتی-سیاسی به مدد نخبگان سیاسی کوردی شکل گرفته بود. به نظر می‌رسد در دهه‌ی چهارم انقلاب، با نوعی زوال هویت کوردی روبه‌رو هستیم و ناسیونالیسم عملگرای کوردی به ناسیونالیسم عاطفی و منفعل فروکاهش یافته است.

فروکاهش ناسیونالیسم عمل‌گرای دهه‌ی اول انقلاب که تمام تلاش خود را برای دستیابی به خودمختاری سیاسی به کار گرفته بود، چگونه صورت گرفت؟ هر تغییر فرهنگی-سیاسی نیازمند عوامل درونی و بیرونی است. فراگیر شدن هویت ملی کوردی و جایگیر شدن آن در مرکز هویتی، نیازمند یک گسست واقعی و تاریخی بود. به نظر می‌رسد نخبگان کورد، به دلیل مبارزات نظامی و رویارویی مستقیم با ساختار نوظهور، فرصت چندانی برای گفتمان سازی هویتی نداشتند. گفتمان‌سازی هویتی بر اساس شاخصه‌های جدید هویتی نیازمند نوعی گسست و ایجاد شکافهای ذهنی بود. هرچند در همان اوایل هم بارها در مجامع و محافل سیاسی کوردی از اولویت گفتمانی هویتی به کرات سخن رانده می‌شد- کورد مسلمان یا مسلمان کورد- با این حال فرصت و مجال کافی برای شکستن پوسته‌های سخت هویت مذهبی وجود نداشت. در این حالت، هویت ملی کوردی به موازات هویت مذهبی شکل گرفت و نتوانست همچون چتری فراگیر همه‌ی خرده هویتها را در سایه‌ی خود قرار دهد. این عمل نیازمند رنسانس و روشننگری کوردی بود. روشننگری کوردی با نقد ساختار فرهنگی مسلط (درون سیستم و برون سیستم) می‌توانست خلاء و شکافهای ذهنی- هویتی را ایجاد کند. بدین ترتیب نوعی آنتروپی (بی‌نظمی و آشفتگی) ذهنی- هویتی شکل می‌گرفت. روشننگری کوردی در فاز بعدی باید تلاش می‌کرد این خلا را با داده‌های جدید پر کند. آنتروپی و خلاء ایجاد شده باعث ایجاد انگیزش عمومی جهت بازتولید نظم جدید بر پایه هویت جامع و فراگیر کوردی می‌شد. احزاب سکولار در آن مقطع به ویژه احزاب چپ کوردی و ایرانی تلاش زیادی برای ایجاد گسسته‌های هویتی انجام دادند. اما آلترناتیو احزاب چپ قربابت چندانی با بسترهای تاریخی- فرهنگی جامعه کوردی نداشت به

همین دلیل با واکنش تقابلی مواجهه شده و در عمل چندان توفیقی کسب نکرد. در سوی دیگر احزاب سکولار هویت‌گرا، تلاش چندانی برای تاب‌زدایی از نقد و به چالش کشیدن ساختار مذهبی نکرده و عملاً پروسه گفت‌وگو سازی کوردی عقیم ماند. بنابراین میدان مذهب کماکان سعی در نشان دادن اقتدار خود برای هویت‌سازی داشت.

## ۲. هویت مذهبی جامعه کوردی

واقعیت امر این است علیرغم تلاش نخبگان فرهنگی - سیاسی کوردی، جامعه کوردستان

هنوز به عنوان یک جامعه مذهبی شناخته می‌شود. ساختار مسلط سیاسی ایران نیز، کوردستان را با دوگانه‌ی مذهبی - قومی بازنمایی می‌کند. با خروج عینی نیروهای سیاسی کورد از ساحت و میدان عمل (انتقال نیروهای نظامی و تشکیلات سیاسی به خارج از کوردستان)، مذهب‌یون مجال بیشتری برای خودنمایی و بازتولید هویت مذهبی پیدا کردند. غیبت نیروهای سیاسی هویت‌گرا، باعث شد نیروهای مذهبی بدون چالش درونی

به تقویت گفتمانی و نهادی خود پرداخته و موقعیت مرکزگرایانه و منولوگ خود را تقویت کنند. کاستلز از هویت منولوگ در ساحت ترکیبی با عنوان هویت مشروعیت‌بخش نام می‌برد. هویت مشروعیت‌بخش به معنای هویتی است که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه‌ی آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش داده و عقلانی کند. این موضوع هسته‌ی اصلی نظریه‌ی اقتدار و سلطه‌ی سنت است اما با نظریه‌های گوناگون مربوط به ملی‌گرایی نیز همخوانی دارد. (کاستلز، ۱۳۸۰)

گفتمان‌سازی هویتی مذهبی در چهار دهه‌ی اخیر متأثر از ساختارهای فراملی امت‌گرا (برای نمونه اخوان...) یا ساختارهای بومی شده نظیر مکتب قرآن صورت گرفته است. در هر دو حالت هویت مذهبی در خدمت فرایند امت‌سازی بوده و سوژه‌ی کوردی را در حاشیه این مفهوم تولید و بازسازی می‌شود. این گفتمان تلاش زیادی برای هژمونیک کردن خود انجام داده است، البته کشورهای عربی و ترکیه هم در راستای منافع خود و تقابل دوگانه شیعه - سنی به این امر دامن زده‌اند. (نگارنده معتقد است در صورت به وجود آمدن

خلاء قدرت در ایران، گروه‌های رادیکال مذهبی شبیه آنچه در عراق و سوریه شکل گرفت، با حمایت ترکیه و کشورهای عربی در مقابل نیروهای هویت‌گرا در کوردستان قد علم خواهند کرد). احمد یکی از حاضرین در فوکس گروه معتقد است: «مذهبی بودن در اولویت است. ما یک ملت مسلمان هستیم. ما کوردها در طول تاریخ تلاش زیادی برای توسعه اسلام انجام دادیم. همه‌ی ما باید برای سربلندی اسلام و اهل تسنن

تلاش کنیم.»

همین ذهنیت باعث شد مدت‌های مدیدی مذهب‌یون در مساجد کوردستان در خصوص تقویت اسلام عملگرا و رادیکال به بحث و تبادل نظر بپردازند. آنها در همین چهارچوب و با عملیات روانی ویژه، به عضوگیری از بین جوانان کورد برای جنبش‌های رادیکال مذهبی از جمله داعش می‌پرداختند. یگانهای ویژه داعش کوردی بر اساس همین گفتمان شکل گرفت. یکی از پاس‌خگویان فوکس گروه در همین زمینه می‌گوید: «جوانان زیادی را می‌شناسم در آن ایام تلاش می‌کردند به

”  
به نظر می‌رسد  
در دهه‌ی  
چهارم انقلاب،  
با نوعی زوال  
هویت کوردی روبه‌رو  
هستیم و  
ناسیونالیسم  
عملگرای کوردی به  
ناسیونالیسم عاطفی و  
منفعل  
فروکاهش  
یافته است  
“



صفوف جهادیون اسلامی بیبوندند.» مقایسه انگیزش جوانان کورد برای پیوستن به احزاب چپ و هویت‌گرا، در مقایسه با گروه‌های جهادی و غیر جهادی بسیار معنادار است.

موفقیت ساختارهای رسمی و غیررسمی مذهبی در دینامیسم تضاد بین مذهبی نهفته است. امروزه به نظر می‌رسد تضاد قومی به تضاد مذهبی استحاله پیدا کرده است. احزاب چپ و هویت‌گرای کوردی به دلیل دوری از صحنه و ساخت تقابلی، قافیه را به ساختارهای مذهبی باخته‌اند. در واقع این میدان مذهب (مذهب سنی) است که توانسته است تضاد هویتی

با میدان کلان مذهبی (شیعه به عنوان مذهب ملی ایرانی) را حفظ کرده و این تقابل را به عنوان موتور محرکه‌ی هویتی به کار گیرد. مذهب‌گرایی سنی از تبعیض مذهبی نه قومی بیشترین سودمندی را برای ایجاد توازن درون سیستم هویتی به دست می‌آورد. این مسئله باعث تقویت گفتمان مذهبی شده و سایر گفتمانهای مبتنی بر ناسیونالیسم کوردی به حاشیه رانده می‌شوند. حال آنکه گفتمان مذهبی هم در

کوردستان همواره در راستای گفتمان عام جهان اجتماعی اهل تسنن گام برداشته و هرگز به منافع خاص‌گرای کوردی توجه نکرده است.

تجربیات زیسته‌ی کنشگران جوان کورد، بر اساس هبیتاس یا عادات‌واره ذهنی مذهبی شکل می‌گیرد. باید اذعان کرد که جامعه کوردی هنوز یک جامعه سنتی است و حتا در میانه راه سنت به مدرن هم نیست. مسلط بودن گفتمان هویتی مذهبی از نشانه‌های بارز این امر است. کلیت فضای ذهنی-شناختی جامعه ایرانی متأثر از ایدئولوژی حاکمیت، یک

کلیت مذهبی است. نظام آموزشی ایران در پی تولید یک سوژه مذهبی است. در این سیستم القای اهداف اعتقادی به دانش‌آموزان و تولید یک سوژه‌ی مذهبی (مذهب شیعه) در اولویت قرار دارد. اهداف اعتقادی این سیستم عبارتند:

**۱** ایجاد زمینه‌ی لازم برای خودشناسی و خداشناسی و تقویت روحیه‌ی حقیقت‌جویی.

**۲** تقویت ایمان و اعتقاد به مبانی اسلام و بسط بینش الهی بر اساس قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی معصومین (علیه السلام) با مراعات اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی در مورد پیروان

مذاهب اسلامی و اقلیتهای دینی. (البته این مراعات مذهبی هرگز در عمل تحقق پیدا نکرده و سیستم تمام تلاش خود را برای یکسان‌سازی مذهبی به کار گرفته است. این مسئله هم به شکل گفتمانی و در قالب متون درسی (تمامی دروس) و هم به شکل برنامه پنهان به شدت پیگیری می‌شود. اردوهای متعدد مذهبی با عناوین مختلف به شهرهای مذهبی از جمله این موارد و برنامه‌ی پنهان آموزشی است.)

**۳** پرورش روحیه پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان و اعمال این حاکمیت در جامعه بر اساس اصل ولایت فقیه (در این دستگاه گفتمانی تعلیم و تربیت بر اهداف آن جهانی و تربیت یک سوژه بر مبنای تعلیم مذهبی شیعه به ویژه مهدویت تأکید می‌شود.) (عسکریان، ۱۳۹۱)

با قبول این امر که سیستم آموزشی در پی شکل دادن به هبیتاس (عادت‌واره) ذهنی و تفسیری دانش‌آموزان بر مبنای ساختمان شناختی مذهبی است، نوعی تقابل با این رویکرد کلان در دانش‌آموزان غیر شیعه

”  
هویت ملی  
کوردی  
به موازات  
هویت مذهبی  
شکل گرفت و  
نتوانست همچون چتری  
فراگیر همه‌ی  
خرده هویتها را در سایه‌ی  
خود قرار دهد.  
این عمل نیازمند  
رنسانس و روشنگری  
کوردی بود

شکل می‌گیرد. در اینجاست که گفتمان مذهبی سنی‌گرا وارد کارزار شده و گفتمان هویت ساز خود را ارائه کرده و نوعی مقبولیت مقطعی کسب می‌کند. باید اذعان کرد به جز دهه‌ی اول بعد از انقلاب، در دهه‌های بعدی همواره گفتمان مذهبی در کوردستان و سایر نواحی سنی‌نشین در اولویت بوده است. زیست-جهان و تجربیات روزانه‌ی کنشگران کوردستان بر اساس هیتاسهای مذهبی شکل می‌گیرد. در واقع دستگاه مذهبی سنی‌گرا به موازات مرکز به سازماندهی موقعیت و فضای اجتماعی کوردی پرداخته است. محمد یکی از مشارکت‌کنندگان در فوکس گروپ در همین خصوص می‌گوید: «من پایبندی زیادی به انجام عبادات ندارم. ولی فکر می‌کنم همیشه به نوعی تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی هستم. ما باید در دشمنی با شیعه، مذهب خودمون را حفظ کنیم. همه چیزمان تابع قواعد مذهبه. همه چیز با عیار مذهب سنجیده می‌شود. «در همین خصوص یکی دیگر از پاسخگویان می‌گوید: «در کل همه به نوعی می‌خواهند از مذهب بهره‌برداری خودشونو بکنند. در واقع مذهب به کالایی برای اعتبار بدل شده. مثلاً پدرم به زور به حج رفت تا اعتبار کسب کند». درواقع مذهبیون اهل تسنن هم با تاسی از مذهبیون شیعه، تلاش می‌کنند با تمرکز بر منسک‌گرایی دینی، باز تولید گفتمان مذهبی سنی‌گرا به تأخیر نینفند. ساختار سیاسی مذهبی‌گرای ایران هم تمایل زیادی دارد تا تقابل کنشگران نواحی پیرامون را به تقابل مذهبی سوق دهد. در این حالت گفتمان هویت‌گرا که خواهان حق تعیین سرنوشت و خودمختاری سیاسی است به حاشیه رانده خواهد شد. ساختار قدرت در ایران وانمود می‌کند که با ساختار مذهبی در کوردستان چالش جدی ندارد. در واقع تلاش می‌کند با تأکید بر اشتراکات کلان مذهبی، شکافهای قومی را غیر فعال کند. سیستم مسلط سیاسی

تلاش می‌کند با دادن آزادیهای محدود در برگزاری مناسکات مذهبی، چالش هویتی را به درون جهان اجتماعی کوردی سوق دهد. در واقع سیستم مسلط مذهبی‌گرا با این کار خط تعارض مذهب(اهل تسنن) را با گفتمانهای چپ و سکولار کوردی پویا نگه می‌دارد. در این حالت، از یک سو انرژی تعارضی سوژه‌ی کوردی به ساحت مذهبی منتقل شده، از سوی دیگر سیستم سیاسی به نوعی خودارضایی سیاسی در به عقب راندن جریانهای هویت‌گرای کورد، دست پیدا می‌کند. بدین ترتیب میدان مذهب عملاً به تسخیر سیستم سیاسی مسلط در می‌آید. سیستم به این نتیجه رسیده است تقابل مذهبی کنترل شده بهترین شیوه‌ی کم‌اثر کردن چالشهای هویت‌گرا در کوردستان است. هانا یکی از پاسخگویان جوان در همین خصوص می‌گوید: «دشمن اصلی ما مذهب شیعه است. ما باید برای مقابله با آنها پایبندی بیشتری به مذهب خودمون نشان دهیم. هر جا که رفتیم باید آشکارا بگوییم سنی هستیم تا آنها بفهمند ما هنوز قدرت رویارویی داریم.»

### نتیجه‌گیری

جهان اجتماعی کوردی با وجود ویژگیهای فرهنگی-اجتماعی و تاریخی متأثر از سیاستهای یکسان‌ساز مرکز است. با این حال میدان قومیت به تعبیر بورديو از قواعد درون‌سستم خود هم تبعیت می‌کند. با الهام از دستگاه نظری بورديو می‌توان جهان اجتماعی کوردی در قالب «میدان قومیت» و «میدان مذهب» در نظر گرفت. هر یک از این میدانها دارای هویت فرهنگی، مناسبات اجتماعی و شیوه‌های زندگی متمایز هستند. هر کدام از میدانها تلاش می‌کنند تا به جایگاه «هژمونیک» دست یابند. میدان مسلط از یک سو، در صد هژمونیک کردن خصوصیات خود بوده و از سوی دیگر، به طور مداوم در جهت تولید و باز تولید گفتمان ویژه‌ی هویتی خود تلاش

می‌کند.

از نظر بورديو فضا و قلمرو اجتماعی جایگاه رقابتی شدید و بی‌پایان است. در جریان این رقابت و تعارض شدید در میدانهای مختلف، تفاوتها و ویژگیهای منحصر به فردی آشکار می‌شود که بنیاد هستی‌شناختی زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورد. تعارض، تنش و جدال ویژگی فراگیر فضای اجتماعی و به تبع آن میدانهای اجتماعی است. بورديو معتقد است کنشگری و مبارزه‌ی در تعامل بین میدانها مانع از بازتولید دایمی میدانهای مسلط می‌شود. به نظر می‌رسد علیرغم وجود تعارض و تنش بین میدان قومیت و مذهب در ساحت گفتمانی کوردی، همچنان میدان مذهب بر اساس شاخصه‌ها و عناصر فرانسائی در صدد بازتولید هویت کنشگری کوردی است و تا حدودی هم در هژمونیک کردن جایگاه خود و تداوم آن موفق عمل نموده است.

میدان مذهب در جهان اجتماعی کوردی تلاش گسترده‌ای برای تدوین چهارچوب گفتمانی- کنشی عام انجام می‌دهد. بر این اساس، هر

میدان اجتماعی هبیتاس یا عادت‌واره خود را تولید می‌کند. هبیتاس، الگوی کنشی و سبک زندگی را در هر میدان تعیین می‌کند. همان طور که گفته شد، فضای اجتماعی هژمون در صدد یکسان‌سازی هبیتاسها در قالب هویت واحد بوده است. با این حال، شکل‌گیری این الگوی کنشی و سبک زندگی مستلزم رویه‌ای ساختارگرا و مکانیکی است، رویه‌ای که عاملیت کنش‌گر را بر نمی‌تابد، و چه بسا الزامات و محدودیت‌های را پیش روی وی قرار می‌دهد. نظام فرهنگی- هویتی مسلط در جهان اجتماعی کوردی برای تولید و بازتولید

نظام هنجارین، هبیتاس ویژه و سبک زندگی عام، تلاش وسیعی را انجام داده و به تعبیر بورديو از «خشونت نمادین» هم استفاده کرده است. میدان مذهب کوردی به طور مداوم کنشگران هویت‌گرا را متهم به انحراف اخلاقی، بی‌دینی و... می‌کند. بدین ترتیب تلاش می‌کند ساحت مبارزه را از میدانهای ناهمساز تخلیه کرده و جایگاه هژمونیک خود را تداوم بخشد. هبیتاسهای میدان مذهبی به شدت مطلق، جزم‌گرا و لایتغیر فرض می‌شوند. از آنجائیکه جهان اجتماعی کوردی به وسیله یک ساخت سیاسی مستقل کوردی هویت‌گرا اداره نمی‌شود، گفتمان کلاسیک مذهبی همچنان یکه‌تازی می‌کند. ساخت مسلط سیاسی و ساختار مذهبی توتالیتر کوردی (مذهب اهل تسنن) به شدت با جریانهای دموکراتیک و هویت‌گرا مقابله کرده و مانع از چرخش گفتمانهای هویتی می‌شوند.

باید گفت احزاب هویت‌گرا یا چپ کوردی با نوعی از «غیاب تجربه» رویدادهای جهان اجتماعی کوردی مواجهه هستند. بدین معنا که این احزاب

از نزدیک با این جهان اجتماعی درگیر نبوده و عملاً رویدادها را از دور لمس می‌کنند. در این حالت اثرگذاری آنها به حداقل رسیده و میدان تعارض به تسخیر مذهبیونی در می‌آید که در میدان حضور عینی داشته و تقریباً بیشتر تریبونها را هم در اختیار دارند.

سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی جهان و فضای اجتماعی کوردی متأثر از میدان و گفتمان مذهبی است. این میدان به طور مداوم کیفیت و میزان این سرمایه‌ها را از طریق فرایند و کانالهای جامعه‌پذیری کنترل می‌کند. نگارنده معتقد است هبیتاس و عادت‌واره‌ی شناختی

”

درواقع  
مذهبیون  
اهل تسنن  
هم با تاسی از  
مذهبیون شیعه،  
تلاش می‌کنند  
با تمرکز بر  
منسک‌گرایی دینی،  
بازتولید  
گفتمان  
مذهبی سنی‌گرا  
به تأخیر نیفتند

“



سیاسی رسمی قدرت) هم با ارائه‌ی آزادی کنترل شده به میدان مذهبی کوردی، تلاش می‌کند تقابل و تضاد را به عرصه‌ی مذهبی رانده تا جریان هویت‌گرا را تضعیف و از عرصه مجادلات گفتمانی - کنشی خارج کند.

البته بر اساس دستگاه نظری بوردیو میدانها هرگز قابل تقلیل به یکدیگر نبوده و همواره شانس سربرآوردن را دارند. در ساحت گفتمانی کوردی تضاد مستمری برای تولید سوژه‌ی کوردی بین گفتمان مذهب و ناسیونالیسم کوردی وجود دارد. بوردیو معتقد است میدان سیاست از بقیه‌ی میدانها مهمتر و تعیین‌کننده‌تر است. جهان اجتماعی کوردی برای دستیابی به حقوق خود و حفظ توازن گفتمانی ناگزیر است مبارزات خود در عرصه‌های مخلف را تداوم بخشد. گفتمان هویت‌گرا باید میدان سیاست (قدرت) را در هر دو حالت دوران مبارزه و دوران تثبیت در اختیار گیرد. زمانی که جهان اجتماعی کوردی در خلا قدرت به سر می‌برد و برای دستیابی به قدرت سیاسی یا تشکیل دولت- ملت کوردی در حال مبارزه است، تا رسیدن به وضعیت آرمانی، هژمونیک کردن گفتمان و میدان هویت‌گرا جهت تجمیع نیروها و دموکراتیزه کردن ساحت سیاسی- فرهنگی کوردی یک ضرورت حتمی تاریخی است.

در ساحت زیست‌مانی کوردی جوانان متأثر از میدان مسلط مذهب است. با این اوصاف چگونه می‌توان هیبت‌ساز هویت‌گرا و ناسیونالیستی تولید کرد؟ از کنشگر جوانی که از نظام هنجارین مذهبی پیروی می‌کند و به یک کنشگر فردگرا تبدیل شده و از ساحت ذهنی وی سیاست‌زدایی شده، چگونه می‌توان انتظار داشت به بازاندیشی در این وضعیت بپردازد.

گفتمان مذهبی خود را مشروع تلقی کرده و با ابزارهای مختلف و ساختارهای نهادی مانع از مشروعیت‌زدایی خود می‌شود. میدان مذهب، گفتمان ترکیبی هویت را برناتافته و به طور مداوم بر تکینگی خود اصرار می‌ورزد. گفتمان و میدان هویت‌گرا در صورتی می‌تواند جایگاه خود ارتقا بخشد که انگیزه‌ها و محرکهای ویژه‌ی را تولید و کنشگران جوان را از کنترل هنجارین مذهب خارج کند. گفتمان مذهب به هیچ وجه تابع قواعد گفتمان دموکراتیک نبوده و به شدت در مقابل نوگرایی و اکنش نشان می‌دهد. با این که هویت دورن سیستم کوردی تا حدودی متکثر و ترکیبی است با این حال گفتمان هویت‌گرا به گفتمانی حاشیه‌ایی بدل شده است. از گفتمان هویت‌گرا می‌توان به ناسیونالیسم عاطفی نام برد که توانایی ایجاد انگیزش عملگرایانه‌ی آن به شدت کاهش پیدا کرده است. نظام مسلط مذهب‌گرا (ساخت